

تواناییهای صادق و کاذب انسان

یکی از مبادی عمل محکم، تواناییهای صادق است. انسان باید بتواند تواناییهای صادق را از تواناییهای کاذب بازشناسد و براساس قدرت صادق عمل کند...



یکی از مبادی عمل محکم، تواناییهای صادق است. انسان باید بتواند تواناییهای صادق را از تواناییهای کاذب بازشناسد و براساس قدرت صادق عمل کند. هر کسی باید شئون علمی و عملی خود و تمام قوا و اجزای اصلی و فرعی و ذاتی و عرضی و آشنا و بیگانه را بشناسد، تا برای او ثابت شود که چه قدرتی و چه غریزه و طبیعتی در نهاد او به دست خدای متعالی تعبیه شده است و بداند که آن امانت الهی است و باید آن را حفظ و تعدیل کند؛ نه تعطیل. هیچ طبیعت و غریزه‌ای را نباید تعطیل کرد. هیچ یک از شهوت، غضب، وهم و خیال و حس باطل نیست و هر کدام در مورد خاص خود، حق است، چون خدا آنها را آفریده است، پس باید تعدیل شوند؛ نه تعطیل. تأثیر هنر واهمه، خیال، متخیله و حس در بسیاری از علوم روشن می‌شود؛ اما اگر با بررسیهای عمیق علمی ثابت شد فلان شیء که به درون انسان راه یافته است، ویروسی مزاحم و بیگانه است و همراه با فطرت و طبیعت و غریزه انسانی خلق نشده است، باید آن را تعطیل و طرد کرد؛ مانند حس برتری طلبی، خوی هوسرانی و سرکشی و فسادگری: *إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا آهْلِهَا آذِلَّةً (1)*؛ *وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ (2)* اصل نیروی غضب، شهوت و... اگر تعدیل شود، برکت است، پس ناچار باید قدرت بیمار و کاذب و توانایی وهمی و خیالی را شناسایی و طرد کرد و تواناییهای صادق و راستین را حفظ، تعدیل و تکمیل نمود. شناخت تواناییهای صادق از کاذب و جدا کردن توانایی صحیح از سقیم، در بُعد علم و عمل، هم نیازمند منطق قوی است که اندیشه‌ها را به جزم صائب علمی هدایت کند و هم محتاج اخلاق است که انگیزه‌ها را به عزم صالح عملی ره نماید و حبّ و بغض بیجا را تعدیل کند: همان‌گونه که دوستی چیزی به کوری و کوری می‌انجامد: *171# حَبُّكَ لِلشَّيْءِ يَعْمي وَ يَصْمُ (3)*، دشمنی با چیزی نیز چنین است: *171# بَغْضُكَ لِلشَّيْءِ يَعْمي وَ يَصْمُ (4)*؛ و اخلاق، انسان را به مقامی می‌رساند که نه تنها حبّ چیزی او را کور نکند، بلکه بینا و بیناتر کند. مثلاً محبت الهی و اسمای حسنی او انسان را بیدار و بیدارتر و بینا و بیناتر می‌کند، چون *171# حَبُّ البصير يبصر وَ حَبُّ السميع يسمع (5)*؛ پس *171# حَبُّكَ لِلشَّيْءِ يَعْمي وَ يَصْمُ (6)*؛ درباره اشیا غیر بصیر و غیر سمیع است؛ نه بصیر و سمیع که محبت به او، محب را بصیر و سمیع می‌کند، همان‌گونه که صبح کاذب، چون دنباله‌رو شب است، کاذب است و صبح صادق، چون پیشرو روز است، صادق است. البته ممکن است حبّ عمیق و عریق به خدای سمیع و بصیر، سالک مُحبّ را از دیدن غیر خدا و شنیدن صدای غیر خدا نابینا و ناشنوا کند؛ لیکن این‌گونه از ندیدن‌ها و نشنیدن‌ها نسبت به خیلی کمالهای فروتر، برتر است، هرچند نسبت به مرحله بقای بعد از فنا و مرتبه جمع سالم صحو بعد از محو، کمال نیست.

1. سوره نمل، آیه 34.

2. سوره بقره، آیه 205.

3. من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 380.

4. تفسیر انسان به انسان، ص 200-202.